



نگاهی به آخرین دفتر شعر دکتر طاهره صفارزاده

## «از جلوه‌های جهانی» را به تماشا نشسته ایم

ابراهیم زاده گرجی

شاخصه محیط بر شعرهای دفتر «از جلوه‌های جهانی»، تقابل و تضاد است. که در دو واژه اما از یک ریشه زبانی شناخته شده‌اند؛ «حق» و «ناحق» و هر یک جلوه‌های متکثر دارند.

- (ظلم از جوار جهل می‌آید) (۷) (هم قتل کرد/ هم شکنجه‌گر روح بود/ در حبس زندگانی معصوم) (۸)  
- (همخوانی غرور و جنگل و زور/ ابزار سلطه بود) (۱۵) (فرارسیدن پیغمبران/ شکفتن قانون) (۱۵)

- (حق و تو/ قداره بند مخوفی ست) (۱۶) / (راه را/ بر حکم تابناک عدالت می‌بندد) (۱۷)

- (هنر همایش/ شایع‌ترین هنر روز است/ اما برترین هنر/ ای انسان/ در سراسر دنیا/ هنر توست/ هنر بی سپاس/ بی جایزه/ که زنده هستی/ نفس می‌کشی بی نان و آب/ بی سرپرست/ بی سرپناه) (۴۰)

- (طمع/ طمعکاری/ دزدنگون بختی است/ نهان شده/ در لانه‌های ذهن خالی و خام) (۴۲)  
(روح/ از فروصفتی‌های ذهن/ بیزار و دلزده چون گردد) (۴۲)

- (خدانشناس/ دوست دارد/ سردسته خدانشناسان باشد) (۶۰)

- (روح من/ جگری دارد/ دلداده حق/ که در ایام ستمکاری ناحق/ بی‌امان می‌سوزد) (۷۳)

- (در بال‌های شکسته/ زخم غمی‌نی است/ از ساخت‌های ستمکارانه/ زخمی که زلزله را/ برای انتقام صدامی‌زند) (۷۴)

- (حق و حقوق من/ همچون فلسطین/... اسیر

تضادها به ابعاد خاصی از عناصر متضاد توجه نشان می‌دهند همان‌طور که داستان نویسی به ناچار و طبق مقتضای هنر داستان نویسی آن چه را از این عناصر درونی کرده بازتابش را ارائه می‌کند که راه دیگری متصور نیست. در حوزه شعر نیز شاعر به صورت ویژه عمل می‌کند و برای عملیاتی کردن شاخصه‌های درونی شده‌اش از مختصات معقولات و محسوسات و نوع تعامل آنها با خویش و با محیط و لوازم محیط، روش ویژه‌ای را بر می‌گزیند و در نهایت با توجه به ضریب قوت و ضعف وی برای نفوذ در اشیاء و عناصر معقول و محسوس (ذهنی و عینی) جهت شناخت آنها می‌تواند مهر خویش را بر اثری بزند. نباید از یاد برد که هنرمند به نسبت قرابتی که با خلاقیت دارد، در گستره هنر خویش «خدای کوچکی» است و قادر است جهانی ویژه با عناصر و مختصات منحصر به فردی، بیافریند.

\*\*\*

دکتر طاهره صفارزاده در آثارش ثابت کرد، می‌داند چه می‌خواهد، و به عوامل دخیل در هنرش دسترسی و نسبت به آنها شناخت کامل دارد. این شناخت در حوزه عمل هنر شاعرانه‌اش چنان عمیق و درونی است که به روش خاص خود قادر است لایه‌های متفاوت هر یک را در بستر زمان در سطوح مورد نیاز بشکافد و در کنار یا در مقابل هم چنان قرار دهد که مخاطب آشنا دریابد، مهر اوست بر پیشانی اثر. یعنی سبک خاص شاعر.

\*\*\*

«از جلوه‌های جهانی» نام تازه‌ترین دفتر شعر (دکتر) طاهره صفارزاده، شاعر شناخته شده معاصر است که اول بار در نمایشگاه بیستم کتاب تهران در اردیبهشت ماه ۱۳۸۶ عرضه شد. دفتر حاوی ۲۰ عنوان سروده‌های شاعر است که ۱۹ عنوان آن بین سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ ثبت شده‌اند. شعری نیز با تاریخ «مرداد ۶۵» به نام «کچوری پانا» با سیاق اشعار دیگر قرابت نزدیک دارد.  
ما با «کچوری پانا Kachuri Pana» ذیل صفحه ۹۰ آشنا می‌شویم: «شبه سبزه‌ای که در رودخانه‌های بنگلادش آفت زاست. این شعر را که پس از بازگشت از فستیوال شعر داکا در سال ۶۵ سروده بودم اخیراً در یکی از دفترهایم پیدا کردم.»

\*\*\*

این تعریف که اشیاء به ضد خود شناخته می‌شوند، با ورود به عرصه هنر، جلوه تابناکی می‌گیرد، به گستره اثر هنری وضوح می‌بخشد و به ارتباط چندسویه هنرمند، اثر هنری و مخاطب، معنای منحصر به فرد در حوزه زیباشناسانه می‌دهد. مهمتر از همه مددی است که به هنرمند می‌رساند تا بتواند وضعیت خویش را با مستقر نیروها و عناصر و اشیای مختلف تعیین کند و به تعریف موقعیت و جایگاه ارتباطش با هر یک از آنها به ویژه عناصر متضاد بپردازد.

با توجه به میزهای هر هنر که آنها را از یکدیگر جدا می‌کند و مرزهای واضحی بین آنها می‌کشد، لذا به ضرورت هنرمندان نقاش در بهره‌گیری از



حقیقت شاعر از موقعیت «راوی - گزارشگر» خارج می‌شود و با شخصیت «راوی - خبرساز» ظهور می‌کند. جالب است که در ژرف ساخت هیچ نقطه تماسی با ژورنالیسم - مگر در ظاهر نما - پیدا نمی‌کند. ضمن این که چنین شگردی را نقطه

زبانی، کوشش چندانی به عمل نیامده زیرا منظور از آن رسیدن به زبان شعری مشخص است در اثر یونان آگاهانه مختار و ساختار. آن چه در بیشتر آثار جوانان می‌خوانیم بازی با لفظ‌های تکراری رایج، سبزه، شقایق، بنجره، در، دیوار، دل تنگی و از این قبیل است و «تجربه زبانی» که کوشش و تمرین و مجاهدت در به کارگیری اندیشه می‌طلبد، مسئله نیست بلکه بازی با واژگان و نوعی لفاظی است پس ابداع نیست بلکه اکثر این آثار تقلید از شعر نویسانی است که خود را از مطالعه آثار ارزشمند قدیم و جدید معذور داشته‌اند یا از ترجمه‌های تحت‌اللفظی از زبان‌های خارجی بهره جسته‌اند.

در مورد بارقه‌های خلاق هم باید بگویم که استعداد و ذوق در برخی‌ها مشاهده می‌شود ولی کوشندگی انتی‌شمندانه اگر استعداد فرد را به کار نگیرد، شعر ساخته نمی‌شود.

از ویژگی‌های بسیاری از اشعار دکتر از جلوه‌های جهانی، بار روایی آنهاست یا مشخصه خبری، در

اما، پرسش‌هایی که با شاعر دل آگاه، خانم دکتر کطهره صفارزاده، در میان گذاشته‌ایم و با وجود کمی فرصت به سبب اشتغال به فعالیت‌های علمی مانند کار، پاسخ داده‌اند، گرچه مؤخرن امید که با خواندن متن آن، نارسایی‌های متن‌الکن پوشیده بماند.

خانم صفارزاده در این دور و زمان، بازی‌های زبانی در شعر بسیار رواج دارد، افراد و جریان‌هایی شعر را جز در بازی‌های زبانی که به «تجربه زبانی» هم یاد می‌کنند، نمی‌پذیرند، با عنایت به موقعیت شما به عنوان شاعر شناخته شده، نیز مترجم و زبان‌شناس که به چنین حیطه‌هایی اشراف دارید و جریان‌های درون مرزی و بیرون مرزی و حدود محدود وام‌گیری‌ها را می‌شناسید، اولاً بفرمایید، این بازی‌ها در ایران چقدر ابداعی است و چقدر تقلیدی؟ ثانیاً آیا بارقه‌های ظهور جریان طبیعی، تازه، خلاق و ماندگار را در آنها می‌بینید؟

در تأیید توجه شما به نابسانایی جریان‌های شعری این دوره و زمان باید بگویم در «تجربه

غصب شده (۸۱))

- (نام حسن / از عرش آمده است / ... و خاندان الهی به شکر پیوستند (۸۵)) / (معاویه / رئیس مکاران / مدیر خدعه گران / درد خلافت داشت (۸۶))

- (اندیشه را نشانه گرفتند / ... شوندها / اندیشه را نشانه می‌گیرند (۸۹))

- (کچوری پانا / این شبه سبزه / پایگاه پشه و آلودگی ست (۹۰)) / (در رودخانه / این سلطه گر سرگرم فتنه است / صیاد را به فقر می‌آلاید / و مزرعه را به زردی و خشکی (۹۱))

جدال در آثار شاعر بین حق و ناحق، بین ظالم و مظلوم، بین شکمبارگان و گرسنگان جدالی پایان‌ناپذیر است. در این نبرد، ناحق به دلیل ماهیت مصنوعی خود، بسیار شکل‌پذیر، منعطف و واقعیتی شناور دارد و عنصر بدلی و عارضی است، لذا در واقعیت ظاهر نما، به دلیل هم ذات بودن با دروغ و ریافتن‌پذیری است زیرا با ترفند فریب‌زور و فشار زور موانع را بر می‌دارد. هارون و مأمون و معاویه از جهان‌گیروزند. و امروز «نظام نوین جهانی»، «حق و تو»، «استعمار جدید»، «جهانی شدن»، فناوری‌های اطلاعاتی، «شنودها، داروچه‌های نامریی»، «برج‌سازان» که درخت‌ها را مسموم می‌کنند و «بمب‌ها» با تمام پیامدهایشان.

\*\*\*

خوف و رجاء

او

مالک تمام زمانهاست

شب

## خوف و رجاء در متن و بطن شعرها ساری است، زیرا گریزی از واقعیت نیست. اما رجاء به دلیل روح ضد ظلم و ستم شاعر بر محیط مفاهیم شعر احاطه می‌یابد و روح جسور و مؤمن و متعهد را بر ذهن گرفتار آماره پیروز می‌گرداند.

روز

شبانه‌روز

روزدین

(امانت والا - ۶۸)

«در عصر آخر / سردار امن و امان / بنا به امر / از پایگاه کعبه / از مرز گسترش ارض / رو به کشور نیکی‌ها / رو به قاره انسانی‌ها / رو به هستی عدل / قدم بر می‌دارد» (گستردن زمین - ۷۹ - ۸۰)

تنازع مستمر «حق» و «ناحق» در بطن خویش «خوف» و «رجاء» را می‌پرورد.

اکثر ابناهای روزگار، به صورت خاص در گستره این تنازع و جدال، چشم‌اندازی در میانه دارند، گذشته و آینده از دید آنان مستور مانده است، زیرا در این گیرودار پرفراز و نشیب که به صورت طبیعی واقعیت گویای سیطره «ناحق» و نمودهای آن

در صور گوناگون است، خوف انگیز می‌نماید، آنانی که گذشته را به حال پیوند می‌دهند و رو به آینده دارند و آغاز و انجام جهان را در چارچوب هدفمند و هدایت شده می‌شناسند. یقین دارند که غلبه مستبدانه «ناحق» پایان می‌پذیرد. زیرا جهان مالکی دارد، آگاه که هستی در قبضه قدرت اوست و از ازل از سوی «او» حجتی برای به زیر کشیدن همیشه ستمگران مأموریت یافته است، پس «رجاء» جلوه‌ای تمام عیار می‌یابد.

شاعر در این مجموعه چنین نوید می‌دهد و خود بداند یقین دارد. گرچه با حنجره‌ای شکوه‌گر! اما از متن شکوه ناله او، زمزمه رهیدن به گوش هوش می‌رسد. این زمزمه که گاهی «طنین فریاد» دارد در بستر اشعار این دفتر جاری است. بنابراین:

خوف و رجاء در متن و بطن شعرها ساری است، زیرا گریزی از واقعیت نیست. اما رجاء به دلیل روح ضد ظلم و ستم شاعر بر محیط مفاهیم شعر احاطه می‌یابد. همین ویژگی تریس را، یأس را، شکست را، خضوع در برابر ستمگری انسان را، ستمگری سیاست را، ستمگری نان را، ستمگری گریه‌های طماع را شکست می‌دهد و روح جسور و مؤمن و متعهد را بر ذهن گرفتار آماره پیروز می‌گرداند.

شاعر در وضعیت تنهایی، در واقعیت عینی اجتماع، به پشتوانه سربازان حق دل گرم است و جسورانه سربازان ذهن‌های گرفتار آماره را رسوا می‌کند.

در این وضعیت بینشی، هیچ کس، به ویژه هیچ هنرمندی از جمله شاعر نمی‌شکند. مایوس نمی‌شود



عزیمتی قرار می‌دهد برای جریان سازی هدفمند، این جریان سازی نزد شاعر چگونه شکل می‌گیرد و قوام می‌پذیرد؟

شاعر متعهد و قلم‌بلند روز را می‌بیند در مرکز آمیختن تضیل و آندیشه، به تعزیه و تحلیل می‌پردازد، نظر می‌دهد، کاوش و ریشه‌یابی می‌کند، سپس آن چه را در حوزه سارندگی فکری خود به دست آورده با مقصد روشنگری در معرض شناخت خواننده قرار می‌دهد. و مخلصانه آن چه را باید دانست و شناخته شود به جامعه تقدیم می‌کند. این دخل و تصرف در حوزه اختیار یک خبرنگار نیست چرا که ممکن است مجاز نباشد و حتی شغلش را از دست بدهد. زیرا او موظف است خبر را عیان نقل کند ولی شاعر متعهد آزاد است که با قدرت هنری از خبر هار روایت‌ها نتیجه‌گیری مثبت عرضه کند. پرسشی فریب‌ناپذیرش قلبی اما با کارکرد دیگر از مشخصه‌های این دفتر این است که وقایع

تاریخی (گذشته) را از یک سو و حرکات روز (خبرها) را از دیگر سو، دستمایه کار قرار می‌دهد. با عنایت به این موضوع که چنین روشی نوعی ریسک در کار هنری ویژه شعر به شمار می‌آید، خوشبختانه شما همین این که به گستره سست شعر پانمی گذارید، با این روش، خود را به عنوان شاعر واقع‌گرای چندوجهی (بایار اعتقادی، اجتماعی و سیاسی) معرفی می‌کنید. خبرهای معمولی نزد اکثر افراد را، به عنصری مهم و گاهم از آن یک بدل می‌کنید. این کار با چه رویکردی امکان‌پذیر است؟ مثلاً در شعر (دسته گلی از باغ فرزانه- ۵۹) یا (گفتنوز که ما- ۶۲) اینها رویداد کار هر اهل هنری است که متعهد به شناساندن خبرهای عصر خود درباره انسان، زندگی و جامعه از طریق آندیشه ورزی دارد. من همان‌طور که در کتاب «آندیشه در هدایت شعر» گفته‌ام شیفتگی به حضور و هدایت آندیشه در ساخت شعر بر این امری جدی است و در نتیجه

به قول شما شاعری واقع‌گرا هستم و برای رسیدن به مقصد واقع‌گرایان از سبک شعری «طنین» که خود آن را ایجاد کرده‌ام بهره می‌جویم.

شما مفاهیم متافیزیکی را با الهام از باورهای دینی، به عنوان عناصر واقعی و قطعی (آن هم در این روزگار!) با شهادت وارد شعر می‌کنید که بدون صورت در آثار شاعران معاصر (حتی مسلمان) حداقل تا این حد و سرحایت سابقه ندارد. رجوع به (همایش موعود- ۳۵)، (از جلوه‌های جهانی) (۱۵) و (دسته گلی از باغ فرزانه- ۵۹) تجربیه‌های بدیع و نمونه‌های بارزاند. چگونه این تجربه‌ها شکل می‌گیرد و به وادی هنر و شعر کشانده می‌شود و خود را تثبیت می‌کند؟

مفاهیم متافیزیکی بخش عمده زندگی و ذهن مرا تصرف کرده‌اند این گونه هدایت شده‌ام. اشتیاق به ارتباط با معارف مبدا که به لطف خداوند نصیب شده خوشبختی عظیمی است که

و پوکی در او نمی‌خلد حتی وقتی در ورطه‌های هولناکی گرفتار شده باشد.

ساخت شعر

شعرهای این دفتر در مجموع کوتاه و بلند است؛ الف- در شعرهای کوتاه، جوهره شعری با توجه به اصل ایجاز ظهور بیش‌تر و نمایان‌تر دارد و به همان نسبت با مخاطب ارتباط قوی‌تر می‌یابند. نمونه: «در باغ‌ها/ این برج سازان/ تنها نه شاخه‌ها/ که ریشه‌ها را هم/ درهم شکسته‌اند/ جماعت تنه‌های خاموش/ شاخه‌های سم‌زده/ کنار بطری سم/ از پا درآمده‌اند/ در بالهای شکسته/ زخم غمینی است/ از ساخت‌های ستمکارانه/ زخمی که زلزله را/ برای انتقام صدا می‌زند» (در باغ‌ها- ۷۴)

ب- شعرهای بلند اما دو گونه‌اند:

۱- شعرهای بلند با فصل بندی مشخص و زایشی (فصل پسین از فصل پیشین) هر فصل ویژگی شعرهای کوتاه را دارد در همان حال به شعر کلیت یکپارچه می‌بخشند و حالت ارجاعی از بالا به پایین و از پایین به بالا حفظ می‌شود مانند (از جلوه‌های جهانی- ۱۵) و (امانت والا- ۶۸)

به بندهای زیر توجه کنید:

«سلطه گران جهانی/ بالفظهای سرزده از طغیان/ در وصف یکه تازی در میدان/ رجز می‌پراکنند/ جهانی سازی/ همدستی توانگرها/ در دفع و طرد حق‌تپیدست هاست/ اهل نظام نو/ واژه‌ی حق را/ در انحصار حق و تو/ می‌دانند/ وقتی که داوران/ نشانه‌های تجاوز را/ در قطعنامه‌ها/ محکوم می‌کنند» (از جلوه‌های جهانی- ۱۶)

حذف هر بخش از هر شعر، به ساختار عمودی آن

### □ دکتر طاهره صفارزاده در آثارش

ثابت کرد، می‌داند چه می‌خواهد، و به عوامل دخیل در هنرش دسترسی و نسبت به آنها شناخت کامل دارد. این شناخت در حوزه عمل هنر شاعرانه‌اش چنان عمیق و درونی است که به روش خاص خود قادر است لایه‌های متفاوت هر یک را در بستر زمان در سطوح مورد نیاز بشکافد و در کنار یا در مقابل هم چنان قرار دهد که مخاطب آشنا در یابد، مهر اوست بر پیشانی اثر. یعنی سبک خاص شاعر.

صلحه وارد می‌آورد.

۲- شعرهای بلندی که حتی فصل بندی مشخص دارند، در مجموع از جوهره شعری کمتر برخوردارند و در فرازهایی به تکرار مضمون و گاهی آشکار دچارند، تا حدی که در لحظه‌هایی بین مخاطب و شعر فاصله می‌افتد. نمونه: (پیش از دسیسه انگور- ۷) و (شب‌های برره- ۲۵)

«من» های شاعر

در این دفتر، یکی از جلوه‌های منحصر بفرد، «من» شاعر با ظهورهای چندوجهی اما کاملاً متباین با هم است؛

الف- از جمله در «پیش از دسیسه انگور» ابتدا «من»

فردیت یافته خود را اعلام، بعد در کسوت سخنگویی یک جریان (حق) مستحیل می‌شود و در پایان به آغاز شخصیت خویش رجوع دارد.

ب- در شعر (نفرین و آگذاری- ۵۴)، «من» شاعر راوی‌ای بسیار خشمگین است و به جنگ دشمن زیاده‌خواه و «گر به صفت» برخاسته تا آن حد که به خدا واگذارش نمی‌کند بلکه با نفرین «من»، خشم خود را نشان می‌دهد. «تذاع فردی»

ج- در شعر (کتاب و قلم- ۵۲)، مخاطب به یاد دیوژن و اسکندر می‌افتد اما با این تفاوت که «من» راوی، نه تنها با اسکندر منش‌ها سرآشتی ندارد که با تمام «غیرمن» ها اعلام جنگ می‌کند، «من» برج عاج نشین و منزوی!

«خورشید اگر نیاید/ من تنها می‌مانم/ شما اگر نیاید/ شما ترسوها/ فرصت طلب‌ها/ بی‌نورها/ کتاب و قلم/ جمعیت خاطر/ برای من/ فراهم می‌آورند.»

ج- ظهور دیگر «من»، جنبه تلطیف شده و بروز عرفانی آن است مثلاً در (رمز معطر- ۶۳)، (جگرم می‌سوزد- ۷۳) «بین من و خورشید/ بین من و پرند و ماه/ بین من و ستاره/ ستارگان/ رمز معطری است/ گشودن رمز/ به امر خداوند/ در دست آسمان / در دست آسمانی هاست.»

د- (خداسالاری- ۸۱)، جلوه دیگری از «من» را نشان می‌دهد: «حق و حقوق من/ همچون فلسطین/ اشغال گشته» در این شعر با «من مدعی» روبرویم که به کرات فردیت خود را با فریاد به رخ دیگران می‌کشد. گویی در ازدحامی سخت، در صداست. نظرها را به خود بخواند. و شعر از حالت طبیعی



شکر گرام. انسان معتقد باید خود را به نهایت راه که شناخت مبدا است برساند. قرآن مجید بین آنان که اسلام آورده اند با آنان که ایمان آورده اند تفاوت قائل است. من به صراحت هفایت شده ام، مورد لطف و کرامات بوده ام و یازده نفر آنها را در شعر امری طیبی می دانم.

در باره هفتی از شعرهای شما نوعی طنز خردمندانه و هنرمندانه حضور دارد (گرچه زیاد نیست) از جمله در (همایش موعود - ۲۵) و (شب های پرره - ۲۵) و به صورتی در تار و پود شعر تنیده شده و سبب فرام مجبور اصلی آن شده است که مخاطب را برمی انگیزد برای رجوع مجدد به متن، چگونه این اتفاق می افتد؟ آیا برای استفاده از طنز در شعر از قبل می اندیشید یا در جریان کار این پلیده خود را تحمیل می کنید؟

طنز نوعی خریان کردن حقایق است که از مشاهده و درک تناقض ها و شناساندن آنها به خواننده پیش می دهد. مثلا «شب های پرره»

بمادی از جامعه انسانی معاصر است (داخلی و خارجی). هنر کارش بر انگیزش ذهن خواننده به تفکر و تدبیر است.

در دو شعر «داروچه» - ۲۲ و «شیدن انلیشه» - ۸۹ به نظر می رسد اعلام کرده اید: اندیشه لیبرالی اصل خود بنیادی یعنی «فرد محوری» و «استقلال فردی» را با فناوری های جنید از طریق ناپودی حریم خصوصی و حوزه شخصی باطل کرده است، اگر با این استنتاج موافقت، آیا مخالفت شما با مدرنیته است یا معتقدید اصل خود بنیادی بشر، اصل غیر قابل انکاری است؟

مدرنیته با نوگرایی قدر و ارزش آن در فرآورده های علمی تجلی می کند. برای من که بهترین سال های عمرم را در تجلیل و تبلیغ علم صرف کرده ام و با طرح و سرپرستی کتاب های تخصصی به دانشگاه های کشور خدماتی تقدیم کرده ام مسلما موافقت خود را با نوگرایی و ابزار مفید آن اعلام کرده ام اما در نوگرایی یا مدرنیته مضر و

بمب و موشک و دستگاه های شورش هم هست که مخاطرات جسمی و روحی برای انسان ها دارد و من در بخشی از شعر «نالموس ها در بازگشت» در کتاب «دیدار صبح» ابزار مدرنیته مفید و مضر را این گونه شناسانده ام:

اهل معاد هم  
اهل رفاه و معاش است  
سپاس نعمت ها را باید داشت  
انسان سپاس نعمت ها را می دارد  
پس قدر «برق» را می داند  
و قدر «فریزر» را  
و قدر سرعت «طیاره» را  
اما در زیر آسپاب بی مروت بمب  
زبان و مغز آرد شده  
چگونه شکر بگوید  
و زائران قطع شده  
چگونه پیش پای مخترع موشک  
به احترام به پا خیزد؟

خارج می شود و کلدورت، جنبه زیباشناسانه آن را نازل می کند.

چنان که به نوعی دیگر در شعر (دشمن ها - ۴۹)، این وجه «من مدعی» حتی لطافت استعاره ای را که رسانای معصومیت حق است؛ «حق / آن جوچه ی ترس و بی پرواست» و در نهایت زیبایی مطرح می شود، از بعد عام فرو می کشد و در قید و حصر گرفتار می کند: «فرزند لطف حق هستم...»

این همه فاصله در «من» شاعر، به چه دلیل در این مجموعه مشاهده می شود آیا می توان پرسید «من» فردیت یافته محض، آدم مغبونی است در خود فرو رفته، در حصار دشمنان عنود، که جز خورشید و کتاب و قلم، دوستی ندارد یا نمی خواهد داشته باشد؟

آیا نهایت بد بینی نیست؟ آن هم از «منی» که وجه متافیزیکی و عرفانی روح این «من» با شناسنامه مشخصی در شعر حضور دارد این تضاد و تباین ها شگفت انگیز می نماید.

کنش و واکنش روح در برابر ذهن

یکی از موضوع های جالب توجه در دفتر «از جلوه های جهانی»؛ که به کرات بدان تأکید می شود تعارض «روح» با «ذهن» است. «روح» و «ذهن» دو واژه کلیدی این مجموعه اند که درک موقعیت و ویژگی های آنها در درک شعرهای دیگر بسیار کمک می کند. فاصله «روح» و «ذهن» فاصله تیزی هاست؛ فاصله دانایی و جهل. «روح» وجه مشخص و صفت یگانه ای دارد.

اما «ذهن»؛ خازنی است خالی که در موقعیت های

\*\*

سرانجام، این بنده با بضاعت مزاجه، شاعر دفتر «از جلوه های جهانی» را از جمله برای شعر غنی «کفشدوزک ها» به سبب ژرفای بار مفهومی آن تحسین می کند - گرچه بدان هیچ نیازی ندارد - زیرا این شعر کوتاه، مخاطب را هر لحظه در مرز آمیزش سخت «عروج» و «هبوط» به تأملی بس دشوار و می دارد تا کدام را برمی گزیند. انتخاب آسان نیست، «به عمل کار برآید به سخندانی نیست». و رسول خاتم محمد مصطفی (ص)، فرمود: «کاد الفقر ان یکون کفرا»، اینک کفشدوزک زیبا و خوش ساخت.

«این کفشدوزک ها

که در باغ ها

هماره دشمن آفت بودند

این روزها

در قحط سالی شهر گرگان

به سرقت گیلان باغبان ها

دل سپرده اند

و من که از قساوت نان می دانم

می دانم

در عصر آخرین

درستکاری

آزمون غمینی ست

که دسته دسته وظیفه داران را

نذیران را

از حرکت خلاف

معاف می دارد»

(کفشدوزک ها - ۶۲)



مختلف، بارهای متفاوت می پذیرد. «روح» همواره خدایی است و خود آگاهی دارد. با آینده مرتبط است (گاه جدایی ذهن از روح - ۵۶) و ذهن، فرزند زمان است؛ فرصت طلب و دمدمی مزاج، ساخت دوزنقه ای دارد بنابراین شکل پذیر است؛ از ملک تا ملکوت. به طور مشخص می تواند جنبه های مختلف «روح» و «ذهن» را از زاویه دید شاعر که از بار معرفت دینی مایه می گیرد در موارد ذیل دنبال کرد: در باب ذهن و فطرت (۴۲)، ترس بزرگ (۴۷)، از صوت و لحن (۵۱)، گاه جدایی ذهن از روح (۵۶)، امانت والا (۶۸)، جگرم می سوزد (۷۳)

نکته: در بررسی این شعرها، می توان به نوعی ارتباط بین «من» های متنوع و «روح» و «ذهن» را دریافت.